

امید مُرد، زنده باد امید

جواد دلیری

نویسنده



دولت حسن روحانی در آبان ماه یک تصمیم سخت گرفت؛ اصلاح قیمت بنزین. این تصمیم سخت عواقب تلخی به دنبال داشت، بخشی از مردم راناراضی، معترض، غمزه و پر خاشگر کرد، جان‌هایی از دست رفت و حوزه‌های سیاست و حکمرانی هم دستخوش تکانه‌هایی شد. این پیامدها نشان داد که تصمیم‌های سخت، هیچگاه باقبال عمومی مواجه نمی‌شوند. به عنوان مثال افزایش سن بازنشستگی، اصلاحات مالیاتی و خودداری از تحمیل هزینه‌های بیشتر بر صندوق‌های بازنشستگی هیچگاه به کام مردم و سیاستمداران خوش نخواهد آمد، اما چاره‌ای جز اخذ چنین تصمیم‌هایی نیست. باید بین تصمیم سخت و تصمیم بدیکی را انتخاب کرد. منظور از تصمیم سخت، شروع اصلاحات با هدف بهبود حکمرانی، دولتمداری و در نهایت تضمین زیست بهتر برای آینده و در عین حال مواجه شدن با پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن است؛ و منظور از تصمیم بد ادامه دادن مسیر ناقص طی شده تا فروپاشی و حتی اقتصادی است. این وضعیت در همه عرصه‌های محیط زیست، اقتصاد، جامعه و سیاست نیز می‌تواند صادق باشد. اگر تصمیم سخت دولت به درستی اجرا نشود، احتمالاً سرمایه گرانسنگ اجتماعی آن را - بر اساس شواهد و قرائن - به پایین‌ترین حد خود می‌رساند. روحانی و دولت او اگر چه از سر ناچاری و پس از چند دوره تعویق طرح مدیریت مصرف سوخت را اجرایی کردند، اما برخی بر این عقیده بودند که باید قبل از اعلام این تصمیم با مردم گفت و گومی شد، سناریوهای مختلف توضیح داده می‌شد و مردم رافانعی می‌کرد که این تصمیم در چارچوب منافع ملی است. اما اتخاذ این تصمیم در شرایط بیکاری و رکود افکار عمومی را با پریشش‌های متفاوت روبه‌رو کرد که چرا باید در چنین شرایط اقتصادی این تصمیم گرفته شود؟ آیا نمی‌شد در زمانه‌ای دیگر آن را اجرایی کرد؟ یا قیمت بنزین به صورت تدریجی افزایش می‌یافت؟

به هر روی به مردم توضیح داده نشد که چرا مجبور به افزایش قیمت بنزین شده ایم (آنچه تاکنون گفته شده است کامل نبوده یا خوب و کامل به اطلاع مردم نرسیده است) گفته نشد که به چه دلایلی و از میان چند طرح احتمالی این طرح برای مدیریت مصرف سوخت انتخاب شده است. توضیح داده نشد که نسبت این طرح با اهدافی نظیر حمایت اجتماعی از خانواده‌های کم درآمد، بهبود محیط زیست (مشخصاً آلودگی هوا)، افزایش سرمایه‌گذاری بلندمدت از منبع سرمایه بین‌نسلی نفت و جلوگیری از فساد ناشی از قاچاق بنزین چیست، چه محاسبات و ارزیابی‌هایی انجام شده و نتیجه آن‌ها چه بوده است؟ چرا که در دنیای جدید بدون اطلاع مردم، بدون حرف زدن از واقعیت‌ها، بدون تبادل نظر و افغان نمی‌توان سیاستگذاری کرد. هر چه بود، اما تصمیم سخت گرفته شد و سیمای آبان، ایران را مکرر کرد و خراشید. خیابان محلی شد برای ابراز اعتراض؛ تجمعات از اعتراض فراتر رفت و به آشوب رسید. جامعه در میانه بن بست و ناامیدی ماند. فرودستان ناراضی، طبقه متوسط نگران، روشنفکران مانده در دوراهی سکوت و حیرت، فریاد و اندرز، و دولتی که از یک سو سرمایه اجتماعی اش فرو ریخت و از سوی دیگر با هجمه منتقدان و مخالفانش روبه‌رو شد و اگر ورود رهبری نظام نبود چه بسا فرجام ناگوارتری در پیش بود. آن روزهای پرتلها و گذشت و حالا مردمی مانده اند که نگرانند و دولتی که در میانه نارضایتی‌های مردمی و انتقادات و هجمه‌های جناحی رقیبان، اما امروز نوبت چیست؟ امروز چه می‌توان کرد؟

به نظر می‌رسد اولویت نخست حسن روحانی باید بازسازی سرمایه اجتماعی خود و دولت باشد. او باید اعتماد مردم را دوباره جلب کند. روحانی در انتخابات ۹۲ و حتی مقطع دی ماه ۹۶ این تجربه را بخوبی از سر گذراند و حالا هم این توانایی را دارد. اما باید با مردم حرف بزند، صریح، شفاف، صادقانه و البته صمیمانه. بگوید چرا این تصمیم سخت را گرفت، از مردم دلجویی کند و حتی عذرخواهی یکی از برنامه‌های اصلی دولت اعتدال که سرمایه اجتماعی قابل توجهی را نیز دنبال خود داشت، تعامل سازنده با دنیا بود. آن را بی گرفت که امضای توافق برجام هم نتیجه ملموس آن بود. حالا اولویت دوم روحانی شاید تقویت همین مسیر تعامل سازنده با دنیا باشد. گام سوم هم

امروز روحانی باید عصر نوسازی و بازسازی دوباره را کلید بزند، عصری که با احیای سرمایه اجتماعی آغاز و با ترمیم حکمرانی پایان می‌یابد

ترمیم اقتصاد داخلی، شتاب در رفع معضل بیکاری و رکود است. روحانی باید در این مسیر تصمیم‌های سخت و محکمی را بگیرد و اجرایی کند. اصلاح حکمرانی نیازمند باز شدن دایره بسته مدیریتی است. امروز می‌طلبید که روحانی نسبت به حوزه سیاست داخلی اهتمام بیشتری داشته باشد. اعتمادسازی بین نهاد دولت و مردم و بازسازی امید را باید جدی تر دنبال کند. روحانی امروز باید به شعار «دوباره ایران» و «دوباره اصلاح» باز گردد.

۲ «امید»، مسأله امروز، دیروز و فردای جامعه ماست. فرجام سرودن غزل ناامیدی اقتادن دروادی فروپاشی است، ابتدا فروپاشی ذهنی و بعد عینی. در واقع، ناامیدی عاملی برای زوال اجتماع و انهدام یک ملت است. جامعه‌ای که دچار ناامیدی شود، نمی‌تواند روی پای خود بایستد. مشکلات غیر قابل کتمان جامعه را می‌توان با امید و ایجاد ظرفیت‌های بزرگ حل کرد. در شرایط بحرانی است که گفت و گومی تواند بهترین راه حل برای عبور از آن و افقی به سمت گشایش باشد. البته این به آن معنا نیست که حلال همه مشکلات ساختاری و اجرایی و اجتماعی امید است، اما در میان پارادوکس‌های مختلفی که در جامعه وجود دارد، گزینه راهگشایی است و از همین زاویه است که امید آفرینی وظیفه‌ای همگانی اعم از نهادهای حاکمیتی و مدنی است.

باید ایده «امید علیه امید» را بازسازی کنیم. «امید واهی» را برهانیم و «امید واقعی» را جایگزین کنیم، امیدی که نه کمکی به بیمار می‌کند و نه به بازماندگان او، امید نیست، ناامیدی محض است. امید اصیل، بهبود باوراته است. این امید است که از قبل مشارکت‌ورزی و کنشگری مسئولانه همه آحاد جامعه ایجاد می‌شود و از ناحیه آن توانایی حل مسأله در جامعه شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که ظرفیت پایینی برای حل مسأله داشته باشد، نمی‌توان به آن امید داشت. بنابراین امید خلق کردنی است نه کشف کردنی؛ یعنی امید اجتماعی را باید از طریق کنش‌های مسئولانه افزایش داد. خلق راه حل از طریق کنشگری فعال در جامعه به وجود می‌آید. امید از درون کنشگری ما زاده می‌شود. دکتر هادی خانیکی روایت قابل تأملی در این ارتباط دارد: «اولین نهاد آموزش عالی جدید در ایران، بر اساس مطالعات تاریخی، تأسیس دارالمعلمین در سال ۱۲۹۷ است. همان مؤسسه‌ای که امروز به دانشگاه خوارزمی تبدیل شده است. خب عده‌ای از کسانی که دلسوز ایران بودند در شرایط سخت قحطی و جنگ، حس کردند که تعلیم و تربیت مهم است و پرداختن به تعلیم و تربیت، به عبارتی حرف آن عده این نبود که الآن فقط باید به فکر نان شب بود. مثل شعر معروف «چنان قحط سالی شد اندر دمشق / که باران فراموش کردند عشق». این گروه برخلاف چنین توصیه‌ای عمل کردند و توانستند نشان دهند؛ عشق هم در همان قحط سالی لازم است و این نگاه در همان سال‌های سخت محرومیت، منجر می‌شود به اقدامی مفید برای جامعه... امیدی که».

۳ در شماره نخست «ایران ماه» در مقاله‌ای با عنوان «روحانی ۹۲ - روحانی ۹۸» اشاره کردم که حسن روحانی در دو مقطع انتخابات ۹۲ و ۹۶ با تکیه بر شعارهایی روی کار آمده که هنوز ترجیع‌بند سخنان او در هر محفلی است. شعارهایی همچون اعتدال و آرامش در سیاست، عبور از سد تحریم و تورم اقتصادی و شکستن دیوار محدودیت و انحصار از عرصه فرهنگ، برقراری آزادی و امنیت در جامعه. روحانی از همان سال ۹۲، در سیاست‌ورزی اش را بر پاشنه سیاست خارجی چرخانده بود.